**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[ذکر منابع بحث 2](#_Toc427374947)

[مرور بحث پیشین 3](#_Toc427374948)

[مرور اقوال در مسقطیت عفو 3](#_Toc427374949)

[تحریر قول چهارم 3](#_Toc427374950)

[تفاوت قولی مرحوم شیخ و صدوق 4](#_Toc427374951)

[اشاره‌ای به بحث ملاعنه 4](#_Toc427374952)

[قواعد در این باب 4](#_Toc427374953)

[صور در نسبت به زنای زوجین 4](#_Toc427374954)

[آثار لعان 4](#_Toc427374955)

[بررسی مستندات 5](#_Toc427374956)

[دلیل اول 5](#_Toc427374957)

[اقوال در «لا» در روایت فوق 6](#_Toc427374958)

[مناقشات در استدلال فوق 6](#_Toc427374959)

[مناقشه سندی 6](#_Toc427374960)

[پاسخ از مناقشه 7](#_Toc427374961)

[مناقشه در دلالت 7](#_Toc427374962)

[احتمالات در احتمال اول 7](#_Toc427374963)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc427374964)

[استدلال مرحوم شیخ 8](#_Toc427374965)

[پاسخ استدلال فوق 8](#_Toc427374966)

[روایتی دیگر بر مسقطیت عفو 8](#_Toc427374967)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc427374968)

# ذکر منابع بحث

طبق تحریرالوسیله حضرت امام بحث می‌کنیم. بحث در باب حدود است و به حد قذف رسیدیم و در احکام قذف نیز مسئله چهارم مسقطات حد قذف است که ما در طی آن از این منابع بهره برده‌ایم؛

جواهر جلد چهل‌ویک، صفحه چهارصد و بیست‌وپنج ـ در المنظور مرحوم آقای گلپایگانی، جلد نه، صفحه دویست و بیست‌ودو ـ الدر المنظور فی احکام تعزیرات و الحدود جلد دو، صفحه دویست و بیست‌ودوـ اسس الحدود و التعزیرات آقای تبریزی، صفحه دویست و پنجاه‌وچهار ـ مبانی تکمله آقای خویی، جلد اول، صفحه دویست و پنجاه‌ونه ـ تفصیل الشریعه آقای فاضل صفحه سیصد و نودوپنج ـ مبانی تحریرالوسیله تألیف جناب مؤمن است، جلد دوم صفحه چهارصد و هشتاد.

و بحث‌های مربوط به فقه عامه هم در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه جلد آخر صفحه دویست و بیست‌تا دویست و سی بیان‌شده است. این موارد منابعی است که در اینجا بیشتر به بحث پرداخته است. البته ریاض و منابع دیگری داریم که در مواردی که بحث مهمی داشته باشد به آن اشاره می‌کنیم.

## مرور بحث پیشین

مسئله چهارم بحث مسقطات حد قذف بود که حد قذف با چه اموری ساقط می‌شود. اولین مسقط اقرار مقذوف بود، دوم مسقط بینه قائم بر زنا بود و مسقط سوم عفو مقذوف از قاذف بود؛ اینکه مقذوف قاذف را ببخشد موجب می‌شود حد ساقط بشود. در مسقطیت عفو گفتیم چهار قول و دو قول به‌تفصیل است.

## مرور اقوال در مسقطیت عفو

یک قول این بود که عفو مطلقاً مسقط نیست، در عامه بود، ولی در خاصه قائلی نداشت. یک قول این بود که عفو مطلقاً مسقط است، مشهور بین خاصه قائل به این قول بود، و دو تفصیل وجود داشت؛ قول سوم و چهارم. قول سوم این بود که مسقطیت عفو قبل از مرافعه الی الحاکم است و اما بعد از مرافعه الی الحاکم دیگر عفو مسقط نیست. این تفصیل سوم بود که ما این تفصیل را پذیرفتیم، برخلاف آنچه مشهور که نپذیرفته بودند.

### تحریر قول چهارم

در این میان قول چهارم باقی می‌ماند، قول چهارم که همان تفصیل دوم در مسئله باشد، به مرحوم صدوق نسبت داده‌شده و همین‌طور مرحوم شیخ ازآنچه در تهذیب و استبصار استفاده می‌شود، ظاهرشان این تفصیل سوم است. گرچه این قول را به‌طورکلی یک قول تلقی کردیم ولی درواقع خودش دو شعبه بود.

در حقیقت این تفصیل بین باب زوجه و غیر زوجه است؛ اینکه مقذوف غیر زوجه باشد، یا مقذوف زوجه باشد. اگر قذف از ناحیه فردی به فرد دیگری غیر از زوجه است. می‌گویند مطلقاً عفو مسقط است. اما اگر قاذف زوج و مقذوف زوجه باشد، در اینجا گفته می‌شود عفو مسقط نیست.

### تفاوت قولی مرحوم شیخ و صدوق

مرحوم صدوق است می‌گوید عفو زوجه مطلقاً مسقط نیست و مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار می‌گوید عفو غیر زوجه مطلقاً مسقط است، اما عفو زوجه قبل از مرافعه مسقط است، ولی بعد المرافعه مسقط نیست. این تفاوتی است که بین مرحوم صدوق و شیخ است.

#### اشاره‌ای به بحث ملاعنه

همان‌طور که بعد خواهیم گفت یکی از مسقطات حد، ملاعنه است، قبل از اینکه به این بحث برسیم لازم است توضیحی راجع به باب لعان بدهیم. در این مقام قاعده‌ای کلی وجود دارد که مربوط به حد قذف است. یعنی اگر دیگری را متهم به زنا و لواط کند، مستحق حد قذف است.

یعنی اصولاً دشنام، اتهام زدن و فحش به دیگران یک گناه کبیره است که تعزیر دارد.

#### قواعد در این باب

قاعده دوم این است که نسبت زنا و لواط دادن به کسی دیگر تعزیر ندارد، چیزی بالاتر از تعزیر یعنی حد دارد که همان زمانی جلدهای است که در آیه شریفه سوره نور آمده است. قاعده سومی وجود دارد که باید این نسبت به زنا از ناحیه مرد به زن دائمی خودش باشد.

#### صور در نسبت به زنای زوجین

در اینجا گفته‌شده که دو راه وجود دارد. یکی طریق اجرای حد قذف است و یکی هم طریق لعان است. پس یک‌راه این است که مرد آمادگی این را نداشته باشد که قسم‌های مذکور در سوره نور را بخورد، طبعاً در اینجا زن می‌تواند مطالبه کند و به حاکم بگوید، مرا به زنا متهم کرده است و جای حد قذف است.

#### آثار لعان

راه دیگر این است که مرد بعدازاینکه اتهام را وارد می‌کند، قسم بخورد. صیغه‌اش هم صیغه خاصه است که فقه بیان‌شده است به‌نحوی‌که چهار بار او را نسبت زنا می‌دهد، و پنجمین بار می‌گوید لعنت خدا بر من اگر دروغ بگویم. اگر زن در نقطه مقابل این قسم‌ها را ایراد نمود، در آن زمان، چهار حکم فقهی بر این مترتب است، به این لعان یا ملاعنه می‌گویند. اگر دو طرف این شهادات و قسم را انجام دادند، طلاق بین آن‌ها جاری خواهد شد، یعنی برای همیشه از هم جدا می‌شوند و بعدازآن حرمت ابدیه پیدا می‌شود و ثالثاً بر هیچ‌کدام حدی نیست، نه حد قذف بر او و نه حد زنا بر دیگری است.

لعان از باب مفاعله است، یعنی دو لعن متفاوت موجب این می‌شود که حد قذف از او و حد زنا از زن ساقط بشود و زوجیت قطع می‌شود و حرمت هم ابدیه می‌آورد، آن‌ها بعدازآن دیگر نمی‌توانند باهم ازدواج کنند. این تقریباً دور نمایی از باب لعان است.

#### بررسی مستندات

اما باید ببینیم آیا در اینجا دلیل خاص داریم؟ و چه وجهی برای این دو قول مذکور ذکرشده است؟

#### دلیل اول

دلیل اول که غالباً در کلمات فقها آمده است، صحیحه محمد بن مسلم است. این صحیحه در جلد هیجده از ابواب حد قذف، باب بیست، حدیث چهارم، صفحه چهارصد و پنجاه‌وپنج ذکرشده است؛ منظور از باسناده اسناد شیخ به یونس بن عبدالرحمان است که سند شیخ به یونس چند سند است که برخی از آن‌ها معتبر بوده و یونس هم تکلیفش روشن است، پس سند، سند موثق و روایت هم صحیحه است. یعنی رجال روایت امامیه ثقه هستند.

**«یونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یقْذِفُ امْرَأَتَهُ قَالَ یجْلَدُ قُلْتُ أَ رَأَیتَ إِنْ عَفَتْ عَنْهُ قَالَ لَا وَ لَا کرَامَةَ.»[[1]](#footnote-1)**

مرد تعزیر می‌شود. البته این در صورتی است که لعان نشود. چون ادله لعان این را قید زده، این می‌گوید مطلقاً یجلد، روایات باب لعان می‌گوید اگر قسم‌ها را خورد و شهادت داد دیگر لا یجلد، ولی فرض این است که به سراغ لعان نرفته است، حضرت فرمود یجلد شلاق می‌خورد و حد قذف جاری می‌شود.

#### اقوال در «لا» در روایت فوق

در ادامه دارد، محمد بن مسلم از امام سؤال می‌کند، اگر این زن مرد را بخشید؟ حضرت جوابی دادند که کوتاه است و به دلیل این کوتاهی مبتلای به‌اجمال شده است که راوی احتمالاً می‌فهمیده، ولی برای ما دشوار است که بگوییم کدام احتمال را صحیح بدانیم. حضرت فرمود: «لا». مستدلین به این روایت یعنی مرحوم صدوق و مرحوم شیخ که زوجه را از قاعده کلی عفو استثنا کردند، می‌گویند عفو همه‌جا مسقط حد قذف است الا در باب زوجه، استدلال به این روایت کردند، با این تفسیر که لا یعنی لا عفو، اینجا جای عفو، کرامت و بزرگواری نیست. چون اینجا نهاد خانواده است، به این سادگی مرد زنش را متهم کند، امر ناپسندی است.

منتها مرحوم صدوق همین اطلاقش را گرفته است، اما مرحوم شیخ این اطلاق را حمل کرده بر اینکه عفو بعد المرافعه لازم نیست. در اینجا دو محل مناقشه وجود دارد.

#### مناقشات در استدلال فوق

#### مناقشه سندی

در اینجا مناقشاتی وجود دارد که یکی اضمار روایت است؛ محمد بن مسلم سئلته نگفته سئلت اباعبدالله یا ابا جعفر (ع). روایات مضمر یعنی روایاتی که اولین راوی یا آخرین راوی که سائل است، نقل‌کننده اول است، نمی‌گوید از چه کسی سؤال کردم. امام است یا غیر امام؟ معلوم نیست.

#### پاسخ از مناقشه

این‌یک جهت مناقشه است که جوابش خیلی واضح است. برای اینکه اضمار از سوی رجالی مثل محمد بن مسلم و براده قطعاً محل بحث نیست. مثل همان روایات باب استصحاب است که آن‌ها نیز مضمره است.

پس در مورد محمد بن مسلم و زراره هیچ بحثی نیست که اضمار مخل نیست، قطعاً منظورشان امام است. چه مثل اینجا که گفتند عنه یا سئلته چه در آنجایی که بگویند عن احدهما، البته احدهما که بگویند دلالتش قویی‌تر است.

#### مناقشه در دلالت

مناقشه دوم در دلالت است. بین روایت وقتی سؤال کرد، امام فرمود لا و متعلق لا را حذف کردند. در متعلق لا در اینجا دو احتمال دارد. یکی اینکه متعلق لا عفو باشد، لا یعنی لا تعفو یا لا عفو اینجا جای عفو نیست. اما احتمال دیگری وجود دارد که لا، در اینجا یعنی لا یجلد و قرینه‌ای نیز وجود دارد. چراکه تا قبل از این در روایت، سؤال از جلد مطرح بوده است. و دلالتش این است که عفو اینجا مسقط است.

در هر دو صورت معنایش این است که عفو امر پسندیده‌ای نیست، منتها بنا بر احتمال اول می‌گوید پسندیده نیست و اثر هم ندارد، بنابر احتمال دوم می‌گوید ازلحاظ تکلیفی امر مستحسنی نیست.

#### احتمالات در احتمال اول

لا عفو را به دو گونه می‌شود معنا کرد. بگوییم مراد نهی است. و یک احتمال این‌که لا عفو یعنی نه، اینجا جای عفو نیست.

#### اتخاذ مبنا

به نظر می‌رسد در اینجا مرجحی نهایی وجود نداشته باشد، لذا روایت مجمل خواهد ماند.

#### استدلال مرحوم شیخ

مرحوم شیخ گفته است این روایت را مقید می‌کنیم به روایاتی که می‌گوید قبل المرافعه ساقط‌شده ولی بعد المرافعه ساقط نمی‌شود.

#### پاسخ استدلال فوق

جوابی که از این دادند، این است که نسبت آن روایات و این روایت عموم خصوص مطلق نیست که اطلاق این مقید به آن روایات شود. بلکه بین این روایات و آن روایات عموم خصوص من وجه است.

اما آنچه مرحوم صدوق فرموده است، مستند به اطلاق صحیحه است و اینکه لا، به معنای لا تعفو است، وجه وجیهی دارد. منتها انصافاً اگر فردی احتمال لا تعفو را بر آن احتمال مقدم بدارد، احتمال ذلیل و ضعیفی است. لذا تا اینجا در مسقطیت ما قول سوم را پذیرفتیم.

#### روایتی دیگر بر مسقطیت عفو

ممکن است کسی بگوید روایت دیگری داریم که می‌گوید عفو مسقط است که آن همان روایت ابی بکر حضرمی یعنی روایت دهم از باب چهارم ابواب حد قذف صفحه چهارصد و سی‌وشش است.، این نکته‌ای مربوط به سابق است.

پس همین روایت به‌تنهایی دلالت بر این می‌کند که عفو نافذ است.

#### اتخاذ مبنا

این استدلال چندان تمام نیست. در طول سند این روایت محمد بن یحیی، محمد بن حسین، ابن محبوب عن سیف بن عمیره تا اینجا همه موثق هستند و توثیق خاص دارند. اما ابی بکر حضرمی توثیق خاص ندارد. ولی دو راه برای توثیق او وجود دارد. یک‌راه همان راه رجال کامل الزیارات است که آقای خویی توثیق کردند، به خاطر این‌که ایشان در رجال کامل الزیارات قرار دارد، هرچند این نظریه موردقبول ما نیست.

به‌هرحال بنابر آن نظری که ما تقویت کردیم، ابی بکر حضرمی از این طریق توثیق می‌شود. چون مروی عنه ابن ابی عمیر است.

1. تهذیب الأحکام؛ ج10، ص 80 [↑](#footnote-ref-1)